

بازنمایی روایت‌های هویتی در فضای مجازی تأکید بر آرای شکل فوکو

(صفحات ۹ تا ۳۷)

زهرا پیشگاهی‌فرد^۱ * عظیم زمانی^۲ * فرید عزیزی^۳ * احد محمدی^۴

پذیرش: ۹۴/۴/۱

دریافت: ۹۴/۱/۸

چکیده

دو پارادایم اصلی در خصوص اینترنت و فضای مجازی وجود دارد، دیدگاه اول «انتشار» است که در آن اینترنت مکانیسم انتشار اطلاعات در سطح جهانی است این دیدگاه یک نگرش مدرن است و نگاهی ابزارگرایانه به اینترنت و فضای مجازی دارد. در این قرائت، اینترنت یک ابزار ارتباطی است که اهداف کاربرانش را پیش می‌برد، دیدگاه دوم اینترنت را معادل مفاهیمی همچون مشارکت، سهیم شدن، اجتماع، انجمن و رسیدن به باورهای مشترک می‌داند و از اینترنت انتظاری بیش از انتقال پیام و انتشار اطلاعات دارد، این دیدگاه با در نظر گرفتن پویای اجتماعی فرهنگ آنلاین می‌گوید که فضای سایبری، حوزهٔ ممکنات محض است. این پارادایم‌ها که ریشه در دیدگاه پوزیتیویسم و عینی‌گرا دارند با انتقاداتی رادیکال از منظر دیدگاه‌های انتقادی و پست‌مدرن مواجه شدند. دیدگاه پست‌مدرن

۱. استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران (sorour1334@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران؛ نویسندهٔ مسئول (ala.zhyan@yahoo.com)

۳. کارشناس ارشد علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی (faridazizi46@gmail.com)

۴. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران (khyva31@yahoo.com)

با دیدی انتقادی هردو پارادایم موجود را مورد واکاوی قرار داد و از زاویه‌ای دیگر به مکانیسم فضای مجازی نگاه کرد؛ و بر این اساس پارادایم سومی را به آنها افزود و آن اینکه، فضای اینترنت، نه خود واقعیت بلکه شبیه‌سازی واقعیت و ابزاری برای استیلای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است، بر این اساس هویت افراد در این فضا نه بر ساخته فرد و نه ساختار جامعه و یا تکنولوژی بلکه محصول بازنمایی، گفتمان و نیز پیوند دانش و قدرت می‌باشد. این پژوهش با تأکید بر دیدگاه متأخر و استفاده از رویکرد تحلیلی - توصیفی درصدد بررسی انتقادی روایت‌های هویتی در فضای مجازی با تأکید بر آرای فوکو است.

واژگان کلیدی: هویت، بازنمایی، فضای مجازی، گفتمان، سوژه.

۱. مقدمه

از نیازهای اساسی انسان کسب قدرت بوده و همین نیاز زمینه پیشرفت جوامع را فراهم آورده است. ارضای حس قدرت و قدرت‌طلبی افراد باعث بروز جنگ‌ها و نیز پیشرفت هنر، ادبیات، تمدن و... شده است. این قدرت‌طلبی در جوامع گوناگون به شکل‌های مختلفی بروز می‌کند مثلاً در عموم جوامع گذشته این قدرت‌طلبی به وسیله جنگجویی و قدرت بدنی ارضا می‌شد، کما اینکه پرورش اندام و ورزشکار شدن در رشته‌های مختلف مثل کشتی، وزنه‌برداری و... نیز در جوامع امروزی در راستای همین حس است.

بعد از شکل‌گیری خط و به وجود آمدن ارتباطات غیرشفاهی، قدرت‌طلبی در بسیاری جوامع مثل یونان باستان تغییر کرد و این حس برتری از طریق فلسفه و دیگر علوم برآورده می‌شد به این صورت که آنها به این وسیله آراء، اندیشه و یافته‌های خود را بیان نموده و احساس می‌کردند که به حقیقت دست یافته‌اند. همزمان با پیشرفت جوامع و مدرن شدن آنها، مخصوصاً با انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ و همچنین افزایش جمعیت، دیگر ارتباطات به شکل‌های گذشته جوابگو نبود و نیاز حکومت و اجتماع به قدرت و سلطه باعث شد که «ارتباطات جمعی» به وجود آید. در این میان نخستین وسیله ارتباط جمعی، روزنامه بود؛ رسانه‌ای خطابی که در آن قدرت «مردم» به مقدار بسیار کمی برآورده می‌شد چرا که قدرت این رسانه بیشتر در اختیار صاحبان آن بود. رادیو، تلویزیون و سینما نیز ناتوان از ارضای حس قدرت و قدرت‌طلبی «مخاطبان» بودند. با پیدایش «اینترنت» و گسترش آن در سراسر جهان در دهه ۶۰ میلادی مخاطبان هرچه بیشتر با این رسانه انس گرفتند و این به دلیل «دو طرفه» و «تعاملی بودن» این رسانه بود که مورد توجه مخاطبان قرار گرفت در این فضا بود که افراد به دلیل ماهیت تعاملی و دو طرفه آن قدرت‌طلبی خود را ارضا کردند (عاملی، ۱۳۹۰: ۳۰۵).

اما این مزیت خیالی اینترنت در مکتب انتقادی و پست مدرن مورد نقد قرار گرفت. در این دیدگاه‌ها با پیدایش اینترنت مخاطب به آن معنای سنتی وجود ندارد و می‌توان گفت که مخاطب جمعی به فروپاشی خود نزدیک شده است. مخاطب در معنای جدید خود به حالتی پارادوکسیکال گرفتار آمد که در آن از یک طرف دوست داشت

خودش را نمایش دهد (ابراز وجود و هویت کند)، حرف خود را بزند و از آن بی‌صدایی که به نوعی به بی‌قدرتی مبتلا شده بود رها شود اما از طرف دیگر مخاطبان دریافتند که با وجود اینکه می‌توانند صدای خود را به گوش دیگران برسانند ولی صدای آنها قابلیت زیادی ندارد و تنها تعداد کمی از افراد به آنها توجه می‌کنند از این رو نسبت به این وضع تا حدودی احساس سرخوردگی کردند. مخاطبان در این فضا به دنبال ایجاد سوپزکتیویته جهت دست‌یابی به قدرت هرچه بیشتر هستند؛ اما برخلاف تصور این سوژه‌ها قدرت ندارند و در این فضای بیکران به نیستی خود نزدیک می‌شوند. حتی می‌توان گفت با این وضعیت که امیال کاربر بعد از ارضای خیالی آن در فضای اینترنت در محیط واقعی با مشکل مواجه می‌شود به مرگ خود نزدیک می‌شود. بنابراین نقیص جامعه اطلاعاتی، جامعه نظارتی است. دنیای الکترونیکی در هر دو جهت عمل می‌کند. دهکده جهانی ما را به هم بسیار نزدیک می‌سازد و در عین حال، داده‌های شخصی ما را بیرون می‌کشد و سپس آنها را پردازش، دستکاری و مصرف می‌کند تا بر ما اثر بگذارد و فرصت‌های زندگی مان را تحت تأثیر قرار دهد. در این جامعه ابرسراسرین، «هویت» ما بیش از پیش «برساخته» است تا واقعی. این پژوهش ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره فضای مجازی با دیدی انتقادی و با استفاده از آرای تبارشناسی فوکو در پی واکاوی این موضوع است که هویت مردان و زنان از طریق تولید حقیقت (در فضای مجازی) چگونه بازنمایی می‌شود؟ همچنین تولید حقیقت و دانش در فضای مجازی در راستای منافع چه گروه‌هایی صورت می‌گیرد؟

۲. مبانی نظری

۲-۱. هویت

هویت، ریشه در فلسفه مشایی (ارسطویی) دارد. هویت به این معنی است که من چگونه خود و چگونه دیگران را می‌بینم. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۳۳۲). در زبان لاتین واژه هویت به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: ۱- تداوم ۲- تمایز. به عبارتی هویت داشتن یعنی احساس تمایز، تداوم و استقلال شخصی داشتن (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۶۱). از این رو، هویت پاسخی به نیاز طبیعی در انسان برای شناساندن خود با یک سلسله عناصر

و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۲۴). به همین جهت گفته می‌شود که فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و همه پیشرفت‌های جامعه در پیشرفت علوم و اعتقادات و ارزش‌های آن منعکس است (جردن، ۱۳۸۱: ۱۵). بنابراین هویت شکلی از آگاهی به خود، به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و آینده را القا می‌کند (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴). این نوع هویت که از تفکرات عصر روشنگری در مورد سوژه «دکارتی» به جای مانده، در واقع در تفکرات غربی برای صدها سال دوام آورده است و هنوز هم در عقل سلیم رواج زیادی دارد؛ یعنی این ایده که ما به همان صورتی که هستیم، متولد شده‌ایم، اینکه یک «من واقعی» وجود دارد، اینکه هویت‌های ما متعین و ثابت هستند و غیره؛ همه اینها تجلیات دکارت‌گرایی است و همه آنها را می‌توان به عنوان اشکال مختلف ماهیت‌انگاری توصیف کرد.

اما هویت همچنان که استوارت هال عنوان می‌دارد در عصر حاضر «مرکز زده» شده است. مسأله هویت قویاً در «نظریه اجتماعی» مورد مناقشه واقع شده است. در اصل، بحث اصلی این است که هویت‌های قدیمی که جهان اجتماعی را برای مدت زمانی طولانی ثابت نگه داشته بودند، در حال افول و هویت‌های جدیدی در حال ظهور هستند که باعث تکه تکه شدن انسان مدرن به عنوان یک سوژه واحد می‌شوند. این به اصطلاح «بحران هویت» به عنوان بخشی از فرآیندهای وسیع‌تر تغییر تلقی شده است که در حال جابجایی ساختارها و فرآیندهای مرکزی جوامع مدرن است و چارچوب‌هایی را که به افراد تکیه‌گاه‌های ثابت در جهان اجتماعی می‌دهند، متزلزل می‌کند به ویژه، حرکت‌های نظری مرتبط با پسامدرنیسم و پساساختارگرایی پیدا شده‌اند که شیوه‌های تفکر ما را درباره اینکه چه کسی هستیم، تغییر داده‌اند. هال با درخواست تغییر جهت از اصطلاح هویت، که به نظر او با جمع‌بندی‌های «قدیمی» بسیار ثقیل شده، به استفاده از مفهوم «تعیین هویت» که نشانگر فرآیند، چندگانگی و ساخت است، این نکته را تصدیق می‌کند که تعیین هویت‌های ما بر ساخته، سیال و متنوع هستند (بل، ۱۳۸۹: ۱۸۲-۱۸۱). در این دیدگاه اولاً می‌توان گفت که «هر هویتی در اساس؛ فرافردی» است. این بدان معناست که هویت نه (تماماً) فردی است و نه (تماماً) جمعی دواماً در اینجا به عوض سخن گفتن از هویت‌ها، باید از هویت‌یابی‌ها و فرآیندهای

کسب هویت سخن بگوئیم، زیرا هیچ هویتی یک‌بار و برای همیشه داده یا کسب نمی‌شود. هویت محصول فرآیندی همواره ناموزون و ناتمام است، محصول بر ساختن پرخطری که همواره به میزان کمتر یا بیشتر محتاج تضمین‌های نمادین‌اند. هویت از دیگران خواه اجتماع و یا تکنولوژی دریافت می‌شود، و همواره نیز وابسته به آنان باقی می‌ماند و در نهایت هر هویتی مبهم است؛ یعنی هیچ سوژه‌ای واجد یک هویت واحد نیست. هر فردی چندین هویت را با هم ترکیب می‌کند، هویت همواره در حال گذر میان چندین مرجع نمادین است (بالیار، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۸).

۲-۲. بازنمایی

بازنمایی بدین معناست، که چگونه جهان به لحاظ اجتماعی ساخته و برای ما و از طریق ما به شیوه‌ای معنادار بازنمایی می‌شود (بارکر، ۱۳۹۱: ۱۸). استوارت هال، بازنمایی را تولید معنی از طریق زبان می‌داند (هال، ۱۳۹۱: ۳۵۰). وی استدلال می‌کند که واقعیت به نحو معناداری وجود ندارد و بازنمایی یکی از شیوه‌های تولید معناست و البته عملی خنثی در معنادهی به جهان نیست، چراکه هر چند بازنمایی در بافت معانی (مثل عقل سلیم) تولید و توزیع می‌شود، اما این وضعیت تحت اداره و کنترل یک «نظام قدرت» است که به بعضی از معانی مشروعیت می‌بخشد و به بعضی دیگر خیر. بنابراین بعضی از ایده‌ها و معانی مسلط و بقیه کنار نهاده می‌شوند؛ از این لحاظ می‌توان بازنمایی را ایدئولوژیک دانست (Casey et al, 2002: 145-146). از این منظر، گفتمان یک نظام بازنمایی است که از لحاظ سیاسی و اجتماعی بسط می‌یابد تا مجموعه‌ای منسجم از معانی را درباره‌ی یک موضوع مهم به وجود آورد و توزیع کند. این معانی در خدمت منافع آن بخش از جامعه است که گفتمان، از درون آن سرچشمه می‌گیرد و از طریق عملکرد ایدئولوژیکی‌اش تلاش می‌کند آن معانی را به عقل سلیم مبدل سازد. بنابراین، گفتمان، نوعی کنش (عمل) اجتماعی است که احتمال دارد از ایدئولوژی مسلط، طرفداری یا با آن مخالفت ورزد.

از نظر فوکو نیز، گفتمان نوعی بازنمایی است که موضوع را برمی‌سازد و ابژه دانش ما را تعریف و تولید می‌کند. بدین ترتیب، معنی و عمل معنی‌دار در گفتمان بر ساخته

می‌شود (هال، ۱۳۹۱: ۳۶۲). بنابراین، نه تنها گفتمان‌ها آنچه را مشخص می‌کنند که تحت شرایط اجتماعی و فرهنگی معینی می‌تواند گفته شود، بلکه حتی مشخص می‌کنند چه کسی، چه زمانی و کجا می‌تواند سخن بگوید (بارکر، ۱۳۹۱: ۳۸). گفتمان تعیین می‌کند که دربارهٔ یک «متن» خاص چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت (استوری، ۱۳۸۹: ۲۴).

تولیدات رسانه‌ای و به خصوص فضای مجازی هم بخشی از نظام‌های بازنمایی هستند که با استفاده از رمزگان‌های بسیاری به بازنمایی هویت‌ها، رویدادها و واقعیت‌های جهان می‌پردازند و گروه مسلط برای استمرار بخشیدن به استیلای خود، به کنترل رسانه‌ها به‌عنوان ابزار بازنمایی روی می‌آورد تا شکل‌گیری بازنمودهای اجتماعی، صورت‌بندی مدل‌ها و تولید کنش و گفتمان اعضای گروه را برای حفظ قدرت خود تحت نظارت داشته باشد (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۳۱۱-۳۱۰).

به‌طور کلی اگر بازنمایی را معنادهی به جهان بدانیم، این معنادهی در چارچوب گفتمان مستقر اتفاق می‌افتد. بازنمایی‌های رسانه‌ای نیز نظام‌های بازنمایی هستند که چارچوب گفتمانی صاحبان خود و در نتیجه ایدئولوژی شناختی آنان را در خود مستتر دارند. پس در مطالعات فرهنگی، بازنمایی‌های فرهنگی و معناها دارای مادیت خاصی هستند. بدین معنا که آنها در صداها، حکاک‌ها، ابره‌ها، ایماژها، کتاب‌ها، مجله‌ها و برنامه‌های تلویزیونی جای گرفته‌اند. آنها در زمینه‌های اجتماعی خاص تولید، ایفا، استفاده و درک می‌شوند (بارکر، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۸).

۲-۳. فضای مجازی

فضای مجازی برای نخستین بار توسط ویلیام گیسون، نویسندهٔ کانادایی رمان‌های علمی-تخیلی در سال ۱۹۸۲ مورد استفاده قرار گرفت. این فضا را می‌توان برای توصیف تمام انواع منابع اطلاعاتی موجود شده از طریق شبکه‌های رایانه‌ای به کار برد. در حقیقت فضای مجازی نوع متفاوتی از واقعیت مجازی و دیجیتالی است که توسط شبکه‌های رایانه‌ای هم‌پیوند تأمین می‌شود که با اندکی مسامحه می‌توان آنرا مترادف با شبکهٔ جهانی اینترنت دانست. اندرسون این واقعیت مجازی را «واقعیت خلق شده توسط رایانه» می‌داند واقعیتی که از آن‌رو مجازی یا مصنوعی است که در دنیای واقعی محیط

مادی، مکانی را اشغال نکرده و در اذهان کاربران در نتیجه تعامل با واسطه الکترونیکی وجود دارد (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰). فضای مجازی با ویژگی‌هایی که نظیر بی‌مکانی، فرازمان بودن، صنعتی بودن محض، عدم محدودیت به قوانین مدنی متکی بر دولت-ملت‌ها، برخوردار بودن از معرفت‌شناسی تغییر شکل یافته پست‌مدرن، قابل دسترسی بودن همزمان، روی فضا بودن و برخوردار بودن از فضای‌های فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی جدید شناخته می‌شود (عاملی، ۱۳۸۸: ۲).

دوفضایی شدن فرآیندی است که با ظهور اینترنت و زیر ساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات به سرعت تمامی ابعاد زندگی، کار و تفریح را دستخوش تغییرات گوناگون کرده است، از جمله از ابعاد وجود یا خود و هویت انسان می‌باشد. «عاملی» در توصیف این پدیده می‌نویسد «جهان امروز جهانی است که جامعه انسانی را مواجه با دو جهان موازی نموده است، جهان اول: جهان واقعی و جهان دوم: جهان مجازی. جهان دوم، جهانی است که انسان را در مواجهه با واقعیت‌های مجازی قرار می‌دهد در واقع؛ در فضای مجازی که قلمروهای زمان و مکان را تغییر داده است، انسان با سرزمینی بی‌مرز و چندفرهنگی و در عین حال برخوردار از فضای واحد مواجه است» (عاملی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۵).

۲-۴. گفتمان

ریشه مفهوم discourse را می‌توان در فعل یونانی discourse به معنی حرکت سریع در جهات مختلف (dis- در جهات مختلف؛ course - دویدن یا سریع حرکت کردن) یافت. گرچه این مفهوم به معنی تجلی زبان در گفتار یا نوشتار به کار برده می‌شود، ولی همان‌طور که از ریشه آن پیداست، در علم بیان کلاسیک، بر زبان به‌عنوان حرکت و عمل تأکید می‌شده است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۱۴). در فرهنگ لغات از جمله فرهنگ وبستر و آکسفورد، ذیل عنوان گفتمان معانی زیر آمده است: عمل، قدرت یا قوه تعقل، استعداد، تفکر و اندیشیدن به‌طور متوالی و منطقی و نتیجه‌مند، حرکت از یک حکم به حکم دیگر بر اساس توالی منطقی، روال یا جریان حوادث، تبادل کلامی آراء و افکار، روایت داستان، شرح و تفسیر گفتار یا نوشتار یک موضوع، ارتباط اندیشه از طریق

کلام، تبادل یا تعامل زبانی، گفتگو، صحبت، مذاکره و مشورت، استفاده از زبان در فرآیند تولید معنی و... (Oxford, 2002 and Webster, 2002).

به عقیده فو کو «کردارهای گفتمانی» از آنجا که از گزاره‌ها تشکیل یافته‌اند، عبارت از مجموعه «قواعد گمنام و تاریخی‌اند که همیشه زمان و مکان خاصی دارند و در یک دوره معین و در یک منطقه اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی یا زبان‌شناختی معین، چارچوب انجام کارکردهای گزاره را تعریف می‌کنند» (مرکیور، ۱۳۸۹: ۱۱۶). به‌طور کلی می‌توان گفتمان را منطق فکری حاکم بر یک دوره تاریخی خاص قلمداد کرد و یا با استفاده از واژگان لا کلا و موف فرآیند تولید و بازتولید معنا تعریف نمود (سلطانی، ۱۳۹۲: ۸۶ و اسولیوان، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

۳. روش تحقیق

با توجه به ماهیت نظری تحقیق این پژوهش از نوع بنیادی بوده و اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق و روش جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. روایت‌های هویتی در فضای مجازی

بر اساس نوع نگاه نظریه پردازان و اینکه آنان به کدامین گفتمان تعلق دارند می‌توان چندین پارادایم کلان در خصوص رسانه‌ها و به‌ویژه اینترنت مشاهده نمود. در پارادایم‌های توسعه تکنولوژی و توسعه اقتصادی و فرهنگی آینده جوامع بسیار خوشبینانه ترسیم می‌شود. عامل اصلی این خوشبینی، رشد و توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی و رسانه‌ها می‌باشد. رسانه‌ها، ارتباطات و تکنولوژی که مهم‌ترین آنها تکنولوژی ارتباطی است عامل رشد اقتصادی و رفاه مادی هستند. بنابراین به مرور زمان تکنولوژی‌های ارتباطی بر جوامع حاکم شده و موجب رشد و ترقی آنها خواهند شد. آن دسته از اندیشمندان مکتب‌نوسازی که بیشتر به ابعاد فنی و ارتباطی توسعه می‌پردازند و افرادی مثل مک لوهان، ژان کلوتیه، دیوید رایزمن و هارولد اینیس

همچنین پیروان نظریه اقتصاد بازار آزاد و مکتب اقتصاد سیاسی کلاسیک در این پارادایم قرار می‌گیرند.

پارادایم‌های استیلای تکنولوژی ارتباطی، استیلای اقتصادی و استیلای فرهنگی نگاه بدبینانه‌ای به اینترنت و به طور کلی رسانه‌ها دارند. در این پارادایم‌ها به قدرت جادویی و بی‌رقیب رسانه‌ها اشاره می‌شود. رسانه‌های ارتباط جمعی در جامعه یکه‌تازی می‌کنند و هیچ‌کس و هیچ‌چیز توان مقابله با آنها را ندارد. به طور کلی نظریات اشخاصی چون فوکو، پل ویریلیو، مکتب فرانکفورت، شیلر و بیشتر پست‌مدرن‌ها را در این پارادایم می‌توان جای داد.

در این میان پیروان مکتب انتقادی فرانکفورت، نسبت به آینده بدبین بوده و مصیبت‌های بزرگ مثل از خودبیگانگی و فجایع انسانی را برای بشر پیش‌بینی می‌کنند. فرانکفورتی‌ها عقیده دارند، فرهنگ بورژوازی با تولید انبوه هنرها و کالاهای فرهنگی و جایگزین کردن معیارهای اقتصادی و حسابگرانه، حس زیبایی‌شناسی و معیارهای انسانی را از بین می‌برد. این مکتب، رسانه را ابزاری در دست طبقه حاکم می‌داند که با توسل به آنها به هدایت فکری و فرهنگی افراد یک جامعه می‌پردازند (بهرامی‌کمیل: ۳۶-۳۰). آدورنو و هورکهایمر در دیالکتیک روشنگری استدلال می‌کنند که عقلانیت روشنگری، منطقی برای سلطه و سرکوب و انگیزه کنترل طبیعت از طریق علم و عقلانیت، انگیزه‌ای برای کنترل و سلطه بر انسانیت است. در این دیدگاه، اندیشه روشنگری نوعی عقلانیت ابزاری است. منطق آن نه‌تنها به صنعتی شدن منجر می‌شود، بلکه پیامدهایی چون اردوگاه‌های آشویتس و بلسن را در پی دارد (بارکر، ۱۳۹۱: ۳۶۲-۳۶۱).

در میان پست‌مدرن‌ها، بودریار به نقش تکنولوژی و رسانه‌ها در ایجاد نشانه‌ها و ساختن (فراواقعیت) تأکید دارد. او فرهنگ معاصر را چیزی جز نشانه‌ها نمی‌داند (همه جا در محاصره نشانه‌ها و شیوه‌های نشانه‌سازی است. ما با صدای رادیو از خواب برمی‌خیزیم. به تلویزیون خیره می‌شویم و روزنامه‌ها را می‌خوانیم و بخش مهمی از روز را با موسیقی‌ای که از وسایل استودیو پخش می‌شوند می‌گذرانیم. امروزه هرکسی می‌داند که نشانه‌ها شبیه‌سازهای واقعیت هستند و نه هیچ چیز دیگر. بودریار از سه

مرحلهٔ مدرنیسم آغازین، مدرنیسم و پسامدرنیسم نام می‌برد. او معتقد است: (اینک ما در سومین مرحله از نظم، در صورت خیالی و مدل‌ها هستیم؛ در نظام کنونی که پس از جنگ دوم شکل گرفت؛ پایهٔ نظری قدرت از اقتصاد سیاسی مارکسیستی به نمادشناسی ساختارگرایانه انتقال یافت. پدیده‌هایی چون تبلیغات، رسانه‌ها و شبکهٔ ارتباطی که مارکس بخش غیر جوهری سرمایه می‌نامید به قلمرو اساسی تبدیل شده‌اند). (بهرامی کمیل: ۹۳-۹۲).

پارادایم‌های سطح کلان جامعه‌شناسی ارتباطات

جامعه		رسانه (فرایند ارتباطات)	عامل تعیین‌کننده
فرهنگ	اقتصاد		نگاه به آینده
پارادایم توسعهٔ فرهنگی: اندیشمندان عصرروشنگری - کثرت‌گرایان	پارادایم توسعهٔ اقتصادی: اقتصاد سیاسی کلاسیک - مکتب نوسازی اقتصادی	پارادایم توسعهٔ تکنولوژی ارتباطی: راجرز - مک‌لوهان - بل - واتیمو	خوش‌بینانه
پارادایم استیلای فرهنگی: مکتب فرانکفورت - فوکو و پست‌مدرن‌ها -	پارادایم استیلای اقتصادی: نظریهٔ وابستگی متاخر - شیلر - مرداک	پارادایم استیلای تکنولوژی ارتباطی: ویریلیو - فوکو و پست‌مدرن‌ها	بدبینانه
پارادایم توسعه یا استیلای فرهنگی: نظریهٔ مطالعات فرهنگی - استوارت هال - مارکس - نظریهٔ بر ساخت‌گرایی	پارادایم توسعه یا استیلای اقتصادی: نظریهٔ وابستگی - متقدم - مارکس جامعه‌شناس	پارادایم توسعه یا استیلای تکنولوژی ارتباطی: کستلز - نویسندگان جامعهٔ اطلاعاتی	دووجهی (مشروط)

(بهرامی کمیل، ۱۳۹۱: ۳۹)

۴-۲. هویت و پست‌مدرنیسم

دیدگاه‌های پست‌مدرن بر این باورند که هویت عمدتاً از خلال «گفتمان» شکل می‌گیرد یعنی ما با واسطهٔ گفتمان به درکی از خودِ تفرّد یافته با خصلت‌های خاص و قابلیت‌های ارجاع به خود، دست پیدا می‌کنیم. مطمئناً چیزی در ورای گفتمان وجود دارد اما آنچه وجود دارد، عمدتاً از خلال «تفسیر زبان‌شناختی» است که به درون‌اَعْمال و افعال زندگی فرهنگی راه می‌یابد. با چنین ساختمان گفتمانی‌ای است که هویت به شیوه‌های خاص از خلال روایت درست می‌شود. ابتدا اینکه انواع طبقه بندی‌هایی که با آنها هویت‌های فرد را می‌فهمیم، عمدتاً محصول جانبی شرح گفتمانی‌اند. به‌علاوه مفاهیمی همچون عقلانی، عاطفی، کنجکاو و مانند اینها در درون روایت‌های گسترده‌تر تجسّم می‌یابند، آنها اسامی سادهٔ چیزهای موجود نیستند، بلکه آفریده‌های مفهومی روایت است که به افراد هویت اعطا می‌کند (علیخانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۵) در این باره ژاک دریدا، اندیشمند مکتب «شالوده‌شکنی» فرانسه، به درستی توضیح می‌دهد که تلاش برای تعیین ویژگی‌های عنصری مفاهیم و اشیاء به‌ویژه در قلمرو امر اجتماعی، بسیار دشوار است. نقد دریدا از فلسفه‌های غربی ناممکن بودن تشخیص جوهر اشیاء و نیز تعیین دقیق هویت منفرد کلمات و اعیان را نشان می‌دهد. دریدا در تقابل با جوهر‌گرایان، مسئلهٔ هویت را با توجه به چند معنایی (اجمال) مفاهیم و کلمات و نیز «بازی تمایزها» مورد بررسی قرار می‌دهد. او استدلال می‌کند که هیچ معنای طبیعی و مادی یا تام و غیرقابل تأویل وجود ندارد. هویت تنها از طریق پنهان کردن و افکار تدریجی احتمالات معنایی و حذف تفاوت‌ها قابل تحقق است. به نظر دریدا، ظهور هویت‌ها نتیجهٔ همین افکار و ابرام‌های متوالی است. هویت‌ها، هرگز تام و تمام نیستند و دایرهٔ معنایی آنها بسته نیست، وضعیت شکننده‌ای دارند و همواره از جانب معانی مغفول و هویت‌های رقیب تهدید می‌شوند (فیرحی، ۱۳۸۸: ۵۴).

۴-۳. هویت از دیدگاه فوکو

فوکو بیش از هر چیز مأموریت خود را در آزاد کردن تاریخ تفکر از قید بندگی ترانساندانس (تعالی) می‌داند. کدام تعالی؟ باری، بیش و پیش از همه، تعالی سوژه

منفور (مرکیور، ۱۳۸۹: ۲۶). وی در مقدمه‌اش در باستان‌شناسی دانش بیان می‌کند که جهش معرفت‌شناسی تاریخ همچنان ناتمام و ناقص باقی می‌ماند مادامی که کانون اخیر به سوی بهم پیوستگی و حاکمیت سوژه روانه می‌گردد. فوکو برای سوژه شدن قائل به سه محور بود: حقیقت، قدرت و اخلاق. «ما تحت انقیاد حقایق علوم انسانی‌ای هستیم که ما را به‌عنوان ابژه‌های مطالعه برمی‌سازد (ابژه‌هایی مانند بزهکاران) و هنجارهایی را تعریف می‌کند که هویت ما را معین می‌سازد (هنجارهایی مانند همجنس‌خواه). به زعم وی علوم انسانی و حکومت مدرن متقابلاً همدیگر را درون شبکه‌های دانش / قدرت برمی‌سازند (سایمونز، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۶). بنابراین فوکو به جای این پرسش که چگونه حاکمیت بر ساخته می‌شود می‌خواست کشف کند که چگونه سوژه‌ها به تدریج، به‌طور پیش‌رونده‌ایی، واقعاً و از لحاظ مادی به وسیله کثرتی از اندام‌واره‌ها، نیروها، انرژی‌ها، مواد، امیال، اندیشه‌ها و... بر ساخته می‌شوند تا آنجایی که نظریه حاکمیت قدرت را با ارجاع به اشتیاق سوژه‌ها به اطاعت کردن مشروعیت می‌بخشد (همان: ۱۲۱-۱۲۰). تبارشناسی‌های فوکو از سوژه مشخص می‌کند که افراد از آغاز به شیوه‌های همخوان با هنجارهای اجتماعی بر ساخته می‌شوند. چارچوب اصلی جامعه خارج از روابطی نظج گرفته که هم نیازمند انواع معینی از افراد و هم کم و بیش موفق در ایجاد آنها است (همان: ۲۰۵-۲۰۴). فوکو از طریق یک خوانش «تبارشناسانه» از تاریخ همجنس خواهی، به صورت مشهور بیان می‌کند که هویت همجنس‌خواه در یک زمان و مکان خاص، یعنی به‌عنوان پیامد مجموعه خاصی از گفتمان‌ها به وجود می‌آید: «همجنس‌خواهی» به خاطر «سخن گفتن» پزشکان، حقوقدانان، کشیشان، روانپزشکان و... در این باره به وجود آمد. کارکرد گفتمان در اینجا تنها برای توصیف نیست بلکه برای تعریف هویت‌های افراد و گروه‌های خاص نیز به کار می‌رود (لچت، ۱۳۷۷: ۱۷۴). بنابراین هویت‌ها در متن آرایش‌های سیاسی معاصر در رابطه با برخی الزامات دولت لیبرال شکل می‌گیرند، الزاماتی که چنین پیش‌فرض می‌گیرند که پافشاری بر دعاوی تنها می‌تواند بر اساس یک هویت یکتا و آسیب‌دیده صورت گیرد. هرچه هویت‌ها خاص‌تر و معین‌تر می‌شوند، هر هویتی به میانجی همین خاص بودگی تمامیت بیشتری می‌یابد، در واقع، می‌توانیم این پدیده معاصر را به منزله روندی درک کنیم که به میانجی آن یک دستگاه حقوقی عرصه یا حوزه سوژه‌های سیاسی بالقوه را تولید

می‌کند. از آنجا که برای فوکو دستگاه انضباطی دولت از طریق تولید تمامیت بخش افراد عمل می‌کند و از آنجا که این تمامیت بخشیدن به فرد حوزه اختیارات قانونی دولت را بسط می‌دهد (یعنی از طریق مبدل ساختن افراد به سوژه‌های دولت)، فوکو خواستار نوعی بازسازی سوژکتیویته در ورای قید و بندهای قانون حقوقی است. بدین معنا، آنچه ما سیاست هویتی می‌نامیم، توسط دولتی تولید می‌شود که تنها می‌تواند حقوق و وجود سوژه‌هایی را به رسمیت بشناسد که توسط یک امر خاص کلیت یافته‌اند، امر خاصی که مقام آنان را به عنوان مدعی یا شاکی شکل می‌بخشد. فراخوان فوکو برای سرنگونی چنین آرایشی، معادل فراخوانی برای آزادی یک سوژکتیویته پنهان یا سرکوب شده نیست، بلکه درخواستی است برای نوعی ساخته شدن رادیکال سوژکتیویته که در متن هژمونی تاریخی سوژه حقوقی و نیز در تقابل با آن شکل می‌گیرد (همان: ۲۹۵).

۴-۴. فوکو، دانش / قدرت، جوامع انضباطی

نقد فوکویی، ساختارهای فکری غالب مدرنیست‌ها را در باب «خرد» و «تمدن» به دلیل وجه پردکنندگی آنها در معرض نقد اخلاقی قرار می‌دهد. در این دیدگاه هیچ‌گونه جوهر «حقیقی» وجود ندارند که باید در پی یافتن آن بود، و آن را از (توهّمات) باور متداول متمایز کرد. تنها چیزی که وجود دارد آفرینش و بازآفرینی اندیشه‌ها و میراث‌ها، تحت هر شرایطی، در بستر نیروهای اجتماعی و اقتصادی تحول‌یابنده است (میرسپاسی، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲). بنابراین تحلیل انتقادی فوکو و تأثیرات آن بر روی رویکردهای جدید رادیکال بر نظارت رقومی شده در جوامع مدرن را باید در نوع بینش فوکو بر رابطه دانش و قدرت و تحلیل فوکو بر جوامع انضباطی فهم کرد، که به اختصار این دیدگاه‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۴-۵. دانش و قدرت

پرسش کلیدی تحقیقات فوکو درباره شیوه به کارگیری قدرت در جامعه مدرن است. به گمان او، قدرت در جامعه مدرن عمدتاً به شکل‌های غیرمستقیم اعمال می‌شود، و نه

با کاربرد زور. پس برای دیدن رابطه قدرت، زیر نقاب مشروعیت و توافق، باید به ابزار نظری تازه‌ای مسلح شد. چارچوب‌های نظری سنتی توان تحلیل شکل‌های جدید قدرت و سلطه را ندارند. به همین دلیل فوکو از روش تبارشناسی برای نشان دادن رابطه بین قدرت و دانش استفاده می‌کند.

در دوره دیرینه‌شناسی فوکو، «حقیقت» سیستمی متشکل از رویه‌های تولید، قاعده‌مند کردن و اشاعه گزاره‌ها به شمار می‌آید. او در دوره تبارشناختی پیوندی میان حقیقت و قدرت برقرار می‌کند و می‌گوید که حقیقت در نظام‌های قدرت ریشه دارد و محصول آن‌هاست. فوکو در این مرحله نیچه را به عنوان نقطه آغاز در پیش‌گرفت و توجه خود را به حقیقت، نظریه و ارزش‌ها با نهادها و کردارهای اجتماعی به منزله ظرف وقوع آنها معطوف ساخت؛ این روش منجر به توجه فزاینده او به قدرت و بدن و رابطه آنها با علوم انسانی شد (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۵۶).

از نظر فوکو علوم انسانی در درون شبکه روابط قدرت شکل گرفته‌اند و در مقابل، خود به پیشبرد تکنولوژی‌های انضباطی قدرت یاری رسانده‌اند و شکل‌گیری تدریجی علوم انسانی از طریق نوعی پیشرفت در عقلانیت علوم دقیق بوده است؛ «فرآیندی که گفتمان علوم انسانی را ممکن کرده است هم‌نشینی دو رویکرد کاملاً ناهمگن است: از یک سو تجدید سازمان حق است که قدرت به حاکمیت می‌دهد، و از سوی دیگر، ساخت کاری نیروهای اعمال زور که به کار گرفته می‌شوند و شکل انضباطی پیدا می‌کنند (کلی، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۰).

اکنون، در عصر کامپیوتر نیز، مسئله دانش بیش از همیشه مسأله‌ای مربوط به حکومت (دولت) است (لیوتار، ۱۳۸۷: ۷۰). بنابراین استقلال و حاکمیت دولت، دیگر در این واقعیت ساده تجلی پیدا نمی‌کند که انحصار استفاده از قهر و خشونت را در اختیار دارد (ماکس وبر) یا صاحب قدرت‌های فوق‌العاده و تعیین‌کننده است (کارل اشمیت)، بلکه اساساً حاکمیت و استقلال هر دولت در گرو این واقعیت است که دولت میزان کارآیی و اثربخشی (سودمند) تمامی دیگر ابزارهای فنی موجود در درون خود را تعیین می‌کند، بیشترین کارآیی آنها را برای خود نگه می‌دارد، ضمن آنکه در همان حال خود را از محدودیت‌هایی که برای دیگران در استفاده از این ابزار قائل است، معاف و مستثنی می‌سازد» (همان: ۲۶۰) آنچنان که هنری لوفور این جامعه را در

منتها الیه خود جامعه‌ی تروریسم معرفی می‌کند. او اذعان می‌دارد نتیجه و تحقق چنین جامعه‌ای، نوع خاصی از دموکراسی لیبرال است، که در آن فشارها و اجبارها به خودی خود درک شدند و نه تجربه. چنین جامعه‌ای بیشتر بر خود سرکوبگری بنیان دارد؛ که ذات زندگی روزمره‌ی سازمان‌یافته است. (لوفور، ۱۳۸۸: ۲۴).

در این جامعه، دولت، جای مشیت الهی نشست؛ بوروکراسی با پشتوانه‌ی فنی کامپیوترها به جای خدا نشست و مظهر و تجسم او شد. در این شکل از دولت است که زندگی روزمره کلاً سازمان‌دهی می‌شود، هیچ‌چیز از سازمان‌دهی نمی‌گریزد و نمی‌تواند بگریزد. اجبارها و الزام‌ها در مقام فهم و آینده‌نگری دیده می‌شوند؛ سازگار و انطباق هم در مقام مفهوم (نظر) و هم عمل، تقریباً ناشناخته می‌ماند. در این جامعه افراد دلوپس‌اند که نکنند قانون را نادیده گرفته باشند اما تنها به این فکر می‌کنند که قانون را به سود خود تمام کنند. جامعه‌ای که در آن هر فردی احساس گناه می‌کند و گناه‌کار است - احساس گناه از داشتن یک حاشیه‌باریک آزادی و سازگارپذیری و احساس گناه از منتفع شدن از آن، با پنهان‌کاری در تاریکی زیر زمینی کم‌عمق، که متأسفانه بسیار نفوذپذیر است. در این جامعه تروریسم به جایی می‌رسد که بوروکراسی با استثمار تام و تمام دست و پای افراد را می‌بندد، به علاوه او را وادار می‌سازد که کارش را انجام دهد، فرم‌ها را پر کند و به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دهد. بوروکراسی بیشتر از دیکتاتوری، جامعه را دیوان‌سالار و مردم را بوروکرات می‌کند، از این‌رو آنان را برای اداره‌ی بوروکراتیک زندگی روزانه تعلیم می‌دهد و بنا به معیارهای خودش زندگی خصوصی آنها را عقلائی می‌سازد (همان: ۵۳-۵۰). بنابراین دانش دیگر سوژه به حساب نمی‌آید، بلکه در خدمت سوژه قرار می‌گیرد؛ تنها مشروعیت آن (گرچه هول‌انگیز و مهیب به نظر می‌رسد) این حقیقت است که اجازه می‌دهد تا اخلاقیات به واقعیت تبدیل شود (لیوتار، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

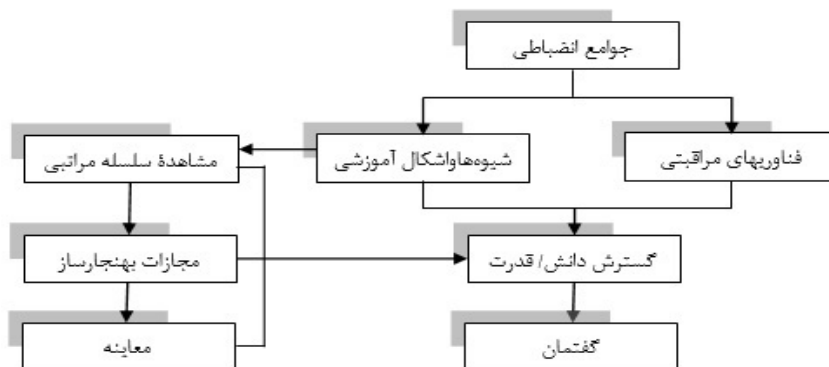
۴-۶. جوامع انضباطی

فوکو در کتاب دانش و قدرت و همچنین در مقاله «چشم قدرت»، فضا را زمینه‌ی فراموش شده‌ای می‌پندارد که در دوره مدرنیته ذیل نفوذ عامل زمان و برنامه‌ریزی

حاکمیت نتوانسته است خودنمایی کند و چه در سطح کلان همچون سرزمین و چه در سطح خرد مثل بناها و ساختمان‌ها (معماری) تحت تأثیر گفتمان‌های مختلف دربند ساخت قدرت بوده است (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۲۳) و در هر دوره می‌توان گفتمان قدرت را در آنها مشاهده کرد (foucult 1986: 105)

انضباط یا دیسپلین به بیان فوکو عبارت است از منظومه‌ای از شیوه‌ها و اشکال آموزش یا گونه‌های متنوع فن‌آوری مراقبتی و سرانجام ابزاری برای ایجاد و گسترش دانایی و قدرت (فوکو، ۱۳۸۸: ۱۵۳). انضباط نهاد نیست بلکه تکنیک است؛ این تکنیک در برخی از نهادها (مثلاً بازداشتگاه‌ها یا ارتش‌ها) به طور کامل و سراسری به کار گرفته می‌شود در حالی که در نهادهای دیگر (مدارس و بیمارستان‌ها) برای رسیدن به مقاصد خاصی به کار می‌رود؛ همچنین انضباط ممکن است به وسیله مقامات از پیش موجود (مقامات مسئول کنترل بیماری) یا بخش‌هایی از دستگاه قضایی دولت (مثلاً پلیس) به کار گرفته شود- لیکن انضباط را نمی‌توان با هیچ یک از این موارد خاص یکی و یکسان شمرد. انضباط صرفاً جانشین اشکال دیگر قدرت نمی‌شود بلکه آنها را «محاصره» و استعمار می‌کند، آنها را به هم پیوند می‌زند، سیطره آنها را بسط می‌دهد، کارایی آنها را تشدید می‌کند و در بالاتر از هر چیز دیگر تسری تأثیرات قدرت را بر ریزترین و دورترین عناصر ممکن می‌سازد (همان: ۲۶۹-۲۶۸). از نظر فوکو، انضباط شامل گستره‌ای از تکنیک‌های دقیق و مفصل برای انقیاد افراد است که به صورت مستقل از رژیم‌ها و نهادها و قابل انتقال بین آنها عمل می‌کنند. اینها «میکرو-فیزیک قدرت» را بر می‌سازند. افراد از طریق آموزش، که به وسیله سه ابزار ساده اجرا می‌شود، شکل می‌گیرند. این سه ابزار عبارت‌اند از مشاهده سلسله مراتبی، مجازات به‌هنجار ساز و... معاینه (سایمونز، ۷۵). در بیشتر موارد مشاهده سلسله مراتبی، مسأله‌ای متعلق به معماری و چیدمان انضباطی مکان‌هایی است که نظارت را تقویت می‌کند. مشاهده این اجازه را به آدمی می‌دهد که قضاوت به‌هنجار ساز را اعمال کرده و جمیع انحرافات از امر هنجار، که شامل قصور در رسیدن به استانداردهای مورد نیاز است را به نحو گسترده‌ای به وسیله تکرار عملی که باید انجام شده باشد مجازات نماید. امر به‌هنجار هم یک استاندارد معین شده آماری از رفتاری است که از نظر اجرایی مورد نیاز نهادهای انضباطی است (مدارس، بیمارستان‌ها، ارتش‌ها، زندان‌ها) و هم آنچه به‌عنوان

قانون اخلاقی پنداشته می‌شود. معاینه نیز ترکیبی از دو تکنیک قبلی است. معاینه آموزشی و بالینی که هر یک از افراد به عنوان یک مورد ثبت شده و در طی زمان و یکسره مقایسه شوند. این تکنیک‌های انضباط، تکنیک‌های قدرت / دانش هستند که یادآوری می‌کنند ما به عنوان سوژه‌های حقیقت به عبارت دیگر به عنوان مقولات ویژه‌ای از گفتمان علمی، بر ساخته می‌شویم (همان: ۷۱).



مدل شماره ۱. رابطه بین جوامع انضباطی، دانش / قدرت و گفتمان (ترسیم: نگارندگان)

شناخته‌ترین کار درباره نظارت و انضباط به وسیله فوکو را می‌توان در کتاب مراقبت و تنبیه (۱۹۷۹) پیدا کرد، کتابی درباره زندان‌ها و به‌خصوص بحث وی راجع به سراسرین. در واقع اثر سراسرین عبارت بود از ایجاد حالتی همیشگی در فرد محبوس شده که از رؤیت‌پذیری خود، آگاه باشد، حالتی که عملکرد خود کار قدرت را تضمین می‌کند. در واقع زندانیان مجبور بودند تا مراقب اعمال خود باشند، درست همانند زمانی که بر آن نظارت می‌شد به این ترتیب، انضباط درونی می‌شد (فوکو، ۱۳۸۸: ۲۵۰) این نظام ساختاری است که به مسئولین زندان امکان آن را می‌دهد تا به راحتی بتوانند تمام زندانیان را ببینند و کاملاً مراقب اعمال و رفتار آنان باشند. بدون آنکه خود دیده شوند. این شیوه دیده‌بانی قدرت زیادی به زندانبان می‌دهد، زیرا امکان نظارت همه‌جانبه را فراهم می‌سازد. در اینجا نیز رابطه روشن و دقیق میان دانش، تکنولوژی و قدرت وجود دارد. در سطح کلی، فوکو نظام دیده‌بانی مشرف را زیر بنای

نوعی جامعه‌کلی یا انضباطی می‌داند.

پس قدرت انضباطی با «نامرئی کردن» خود اعمال می‌شود و در عوض این قدرت اصل رویت‌پذیری اجباری را بر کسانی که مطیع و فرمانبردار می‌کند تحمیل نماید. در انضباط این افراد [سوژه‌ها] هستند که باید دیده شوند (بهرامی کمیل ۱۳۹۱: ۲۳۴).

از مشخصه‌های اصلی فن‌آوری در قلمرو کنترل Reutilization، Amplification، و Sublimation هستند. Amplification اشاره دارد به بسط توانایی جمع‌آوری اطلاعات و نفوذ به زندگی اشخاص. نمونه‌های این عمل مستقیماً با توانایی‌های حسی در ارتباطند. لنزهای زوم یک دوربین به گزارشگر امکان می‌دهند تا فواصل دور را دیده و وقایعی را که با چشم غیرمسلح امکان ثبت آنها وجود ندارند، ثبت کنند. وسیله‌شنوایی به پلیس امکان می‌دهد تا به ارتباطات خصوصی گوش کرده و آنرا استراق سمع نماید. تکنیک‌های Amplification غالباً اطلاعاتی را فراهم می‌سازند که حتی فراتر از آن است که در تحقیقات اولیه جمع‌آوری آنها جایز باشد. لنزهای دوربین یک پاپاراتزی خبرنگاری که دزدکی از افراد معروف خبر تهیه می‌کند لحظات شخصی را ضبط می‌کنند و یا دستگاه استراق سمع پلیس که برای کنترل فعالیت‌های جنایتکاران نصب شده نیز ممکن است گفتگوهای بیگانهان را نیز ضبط کنند. Reutilization فرآیند نفوذ در زندگی خصوصی است، یک فرآیند مستمر که در آن از فناوری برای ایجاد یک الگو یا شیوه‌کنترلی استفاده می‌شود. این نوع تکنیک‌ها به طور روزافزونی به روش‌های دیگر ضبط ملحق می‌شوند. دوربینی که در کنج خیابان واقع شده به طور عادی تمام فعالیت‌هایی را که مشاهده می‌کند ضبط کرده و یک خط تلفن به نشانه یک سرویس کلیه گفتگوهای مشتریان را ضبط می‌کند. Sublimation وسیله‌ای است که با استفاده از آن در حریم شخصی از نظر شناسایی شدیداً مشکل می‌شود. دوربین‌های مخفی؛ وسایل استراق سمع و روش‌های مشابه جمع‌آوری اطلاعات به طور خاص مشکل‌زا هستند زیرا فرصت کمی برای شناسایی داده‌هایی که در معرض دست رفتن هستند و برای چالش در مورد قابلیت مطلوب بودن چنین روش‌هایی در قلمرو سیاسی وجود دارد. کنترل غیرقانونی از طریق وصل میکروفن و... توسط آژانس‌های قانونی اجرایی یک نگرانی شخصی درازمدت است زیرا تشخیص، دسترسی و مبارزه با آنها سخت است (دریگی، ۱۳۸۰: ۱۶۶-۱۶۳).

به‌طور کلی در دولت مدرن کارکردهای اداره و مهار به نحوی روزافزون در هم ادغام شده است و گرایش‌های انتظامی و انضباطی به نحوی روزافزون از طریق ماشین محاسباتی و «خردمندانه» حکومت نمود می‌یابد. در نظام پان‌اپتیکونی، فرد موضوع اطلاعات است، اما هرگز فاعل ارتباطات نیست. زندانی تابع «وظیفه آگاهانه و همیشه در نظر است که کارآمدی خود کار قدرت را تضمین می‌کند». روابط قدرت آنچنان مکارانه است که فرد به ناظر خود مبدل می‌شود (همان: ۱۷۵) در این زمینه‌گیری تی. ماکس اخطار می‌کند که فناوری‌های «نظارتی جدید» که در سیستم انتظامی آمریکا به کار می‌رود احتمالاً نشانه ظهور «جامعه‌ای با حداکثر میزان نظارت» در آینده است. ما آگاهانه یا به‌طور دیگر، در تولید نیروهای اجتماعی، مشارکت می‌کنیم؛ نیروهایی که ممکن است روزی ما را از پای در آورند. رؤیای کنترل بیشتر ممکن است نتیجه عکس دهد و قدرت تحرک اجتماعی ما را که به‌مثابه سوژه‌هایی حاکم هستیم، از میان ببرد (لیون، ۱۳۸۴: ۴۹). به کمک همین واقعیت، قدرت خارجی ممکن است اهمیت فیزیکی خود را از دست بدهد؛ قدرت به غیرجسمانی شدن گرایش می‌یابد و هرچه به این حد و حدود نزدیک‌تر شود، تأثیر آن پایدارتر، ژرف‌تر و همیشگی‌تر می‌شود. این پیروزی جاودانه‌ای است که از هرگونه برخورد فیزیکی اجتناب می‌ورزد و همواره از پیش آشکار است. به عقیده فوکو، دستگاه پان‌اپتیکونی «نظارت و انزوا و شفافیت به‌طور همزمان» نظام یکپارچه نظارت/اطلاعات و انضباط/مهار بود (رابینز و وبستر، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

همچنین دولت می‌تواند از طریق طرح‌هایی برای شناسایی «هویت»، آزمایش مواد مخدر، تحقیقات فیزیکی خانه یا شخصی، طراحی پایگاه‌های داده‌ای، آزمایش ژنتیک و معاینات پلی‌گرافی به‌صورت اجباری، حریم شخصی را از بین ببرد. این امر به‌خصوص وقتی مشکل زاست که شهروندان قدرت انتخاب ناچیزی داشته باشند و مجبور گردند خود را با آن منطبق سازند. هیچگونه جایگزینی برای نیاز به «هویت ملی» و آزمایش مواد مخدر به‌عنوان شرطی برای استخدام عمومی وجود ندارد. در نتیجه این اقدامات دولتی، که در اکثر اوقات بسیار ظالمانه بوده‌اند، پیشنهاداتی برای شناسنامه ملی و سرشماری آمارگیری داشته‌اند و اخیراً نیز پیشنهاداتی برای تنظیم استفاده از

تکنیک‌های افزایش دهنده حریم شخصی مثل کدگذاری در برداشته‌اند (همان: ۱۶۶). بنابراین باید به سناریوهای «جامعه اطلاعاتی» بدگمان بود سناریوهای که در آنجا اطلاعات و دانش را نیروی سودمند و پیشرو نشان می‌دهند. باید گفت که اطلاعات برای مدتی طولانی مؤلفه کلیدی تنظیم در دولت ملی مدرن و در اقتصادهای سرمایه داری بوده است و تاریخ مدیریت اطلاعات حاکی از آن است که بهره‌کشی فن سالارانه و اقتصادی را می‌باید در چارچوب زمینه گسترده‌تر آرایش انضباطی و سیاسی آن درک کرد (راینز و وبستر، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

۴-۸. تأثیر آراء فوکو بر مباحث انتقادی در فضای مجازی

فوکو هرگز نوشتن را هدف و غایت نگرفت و همین است که از او نویسنده‌ای بزرگ می‌سازد و نوشته‌هایش را از شادی فراینده و خنده‌ای بیش از پیش آشکار آکنده می‌کند. (دلوز، ۱۳۸۶: ۴۵). اگرچه نوشته‌های فوکو هرگز به نحوی مهم رسانه‌ها یا کامپیوترها را مورد توجه قرار نداده است، اما آثار وی حاوی شماری از ژرف‌نگری‌های مفید فضای سایبر است. از مطالعات فوکو راجع به جامعه انضباطی و معماری سراسرین گرفته تا کار وی بر روی گفتمان، قدرت/دانش و سوژه، ایده‌ها و مفاهیمی وجود دارد که می‌تواند به ما برای تفکر راجع به شماری از جنبه‌های مختلف زندگی آنلاین کمک کند. همان‌گونه که دیوید لیون اظهار کرده است، نکته طعنه آمیز این است که فوکو، که تقریباً چیزی درباره کامپیوترها نگفته است، باید الهام بخش بعضی از رویکردهای جدید رادیکال به نظارت رقومی شده باشد (بل، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

۴-۹. اندیشه‌های فوکو مسیرهای جدید در تئوری سراسرین

با آنکه تحلیل خردمندانه فوکو بود که باعث پیوند میان سراسرین و نظارت الکترونیکی شد، عجیب اینکه نخستین نسخه سراسرین کاملاً غیرفوکویی بود. به نظر می‌رسید که سراسرین می‌توانست با تحلیل‌های جاری در زمینه انضباط و کنترل اجتماعی، بدون استفاده انطباق یابد. مرتب کردن اجزای آشکارا پراکنده تحلیل فوکو به مارک پاستر محول شد. پاستر در بافت این گونه برداشت وسیع پسا ساختارگرایان از

سوژه، تز خود را درباره پایگاه‌های داده به مثابه «آبر سراسرین» با دقت تشریح می‌کند: او این کار را با یادآوری این نکته انجام داد که «پایگاه‌های اطلاعاتی آرایش‌های زبانی‌اند» بنابراین، پاستر به عمد، توجه خود را از تئوری‌های نظارتی کنشی مدار مشتق از تفکرات وبر می‌خواند منحرف می‌سازد (لیون، ۱۳۸۴: ۵۸). به عقیده پاستر: پایگاه‌های داده، گفتمان هستند؛ زیرا بر روی تشکیل سوژه تأثیر می‌گذارند. پایگاه‌های داده به خاطر شکل الکترونیکی‌اش، کاملاً قابل انتقال به فضا است و برای دوره‌ای نامعین قابل نگهداری در زمان است که ممکن است برای همیشه و در همه جا به درازا بکشد. پایگاه‌های داده در نتیجه رقومی شدن و مجازی شدن روزافزون فعالیت‌های زندگی روزمره - خرید، بانکداری، کار کردن، هویت ما را می‌سازند. پایگاه‌های داده را می‌توان حتی با جزئیات بیشتری تغییر داد، تا نیمرخ‌های متمایزی از عادات، ارزش‌ها و سلیقه‌های ما را بسازد. در این صورت، داده‌های شخصی ما تبدیل به جزئی از «هویت‌های اجتماعی» ما می‌شود، و اینکه ما چه کسی هستیم را از منظر استفاده‌های پایگاه داده، دوباره تعریف می‌کند و شکل می‌دهد (بل، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

پایگاه‌های داده چیزی نیستند جز ماشین‌های اجرایی، موتورهایی برای تولید «هویت‌های بازیافتنی» در تضاد با رژیم‌های انضباطی که فوکو مورد پژوهش قرار داده است، پاستر اعتقاد دارد یک خصیصه متمایز پایگاه داده این است که ما داوطلبانه تسلیم آن می‌شویم تا پایگاه داده، اطلاعات لازم برای خریدهای ما از طریق کارت اعتباری، انجام عملیات بانکی توسط تلفن، جستجو در وب و... را فراهم می‌کند: کابل‌های تلفن و مدارهای الکتریکی که دنیای ما را احاطه و متقاطع کرده‌اند، مرزهای نهایی ابر سراسرین هستند که اعمال ما را به درون یک گفتمان گسترده نظارت و رفتار خصوصی ما را به درون اعلامیه‌های عمومی و کنش‌های انفرادی ما را به درون زبان جمعی، انتقال می‌دهند. همچنین آنها نوعی فراواقعیت تولید می‌کنند، وانمودی از فرد یا جمعیت که از داده‌هایی که ذخیره شده و بازبایی شده‌اند، نشأت گرفته است. اینکه پاستر می‌گوید سوژه‌ای که بدین ترتیب تولید می‌شود، بسیار متفاوت از چیزی است که در سراسرین فوکو طی فرآیند سوژه‌سازی تولید شده است. در واقع ابر سراسرین از طریق اثره‌سازی عمل می‌کند، افرادی با هویت‌های پراکنده شده، هویت‌هایی که افراد

ممکن است حتی از آنها آگاه نباشند «هویت در خارج از سوژه قرار گرفته است. در سطح کنترل اجتماعی، پایگاه‌های داده ابزارهای حاکمیت هستند همراه با مواد خام برای صورت‌بندی سیاست‌گذاری ایجاد ثبات در میان مردم. از نظر پاستر، پایگاه‌های اطلاعاتی کامپیوتری، اصول سراسرین را به زندان می‌کشاند و به جریان اصلی جامعه وارد می‌سازند. تا به صورت «ابر سراسرین» عمل کند و یک بار دیگر ساختار سوژه را بازآرایی کند. بنابه گفته پاستر، پایگاه اطلاعات موجب توسعه «نوشتن» می‌شود و بیشتر از نوشتن معمولی و غیر الکترونیکی، آنرا از محدوده عمل «نویسنده» ای واحد دور می‌سازد. به علاوه، پایگاه اطلاعات هم تحرکی تازه به نوشته می‌دهد (چون در فضا قابل انتقال است) و هم ماندگاری را به نوشته می‌افزاید (چون در زمان حفظ است). «متن» پایگاه اطلاعات به هر کس یا هیچ کس تعلق ندارد و با این همه به بعضی نهادها تعلق دارد. یک کتابخانه، یک شرکت، یک بیمارستان. و به این ترتیب قدرت آن نهاد را تقویت می‌کند.

تفاوت سراسرین فوکو با ابرسراسرین پاستر این است که، سراسرین سوژه‌هایی را به وجود می‌آورد، که خواهان بهبود بخشیدن به زندگی شخصی خویش هستند. در مقابل، ابرسراسرین ابژه‌های را به وجود می‌آورد، یعنی افرادی با «هویت‌های پراکنده» که ممکن است از چگونگی تفسیر هویت‌شان به وسیله کامپیوتر، بی‌اطلاع باقی بمانند. ما بار دیگر با بدن‌های نامرئی باز می‌گردیم. نظارت مدرن با فردیت مرتبط است. و بین یک سوژه منفرد قابل شناسایی با سوژه بعدی فرق می‌گذارد. اما نظارت پُست مدرن از آن فراتر می‌رود و به «تکثیر هویت‌ها» می‌پردازد و آنها را از افرادی که داده‌هایشان آن را به وجود می‌آورد جدا می‌سازد. اما در عین حال این هویت‌ها مجدداً قابل پیوندند هویت‌های که به این ترتیب به وجود آمده‌اند به مثابه مجموعه‌ای متنوع از آنچه بودریار «حاد واقعیت» می‌خواند شبیه‌سازی (وانمایی) می‌شوند، افراد قالب‌های جدیدی برای حضور می‌یابند (لیون، ۱۳۸۴: ۶۰-۵۸).

دومین کنکاش در مورد ایده‌های فوکو راجع به گفتمان و انضباط در ارتباط با فرهنگ سایبر را کوین پورتر انجام داده است. نقطه آغازین بحث وی این است که «قدرت علاقمند است که کامپیوترها کاملاً تا آنجا که امکان‌پذیر است، در درون جامعه ادغام شوند». چرا این گونه است؟ زیرا هدف نظام‌های کنونی قدرت این است تا

مردم را در دسترس کامپیوتر قرار دهند و نه بالعکس، زیرا کامپیوترها، ماشین‌های انضباطی «کامل» و نظم یافته هستند: تصور نمونه‌های بهتری از کامپیوترها برای نظارت کامل به طور بی‌وقفه تراکنش‌های مالی بی‌شمار، وضعیت آب و هوای جهانی، پخش‌های گسترده ماهواره‌ای، مکالمات آنلاین، چت‌روم‌ها و... را ردیابی می‌کنند، دشوار است. و نگاه خیره سراسربین آنها به نحوی کار کارمندان، از قبیل پردازشگران داده‌ها و نمایندگان تلفنی بسط می‌یابد که از این طریق تمامی ضربات آنها به کلیدهای صفحه نمایش یا اظهارات آنها منضبط می‌شود (یا به صورت بالقوه منضبط می‌شود)، زمان‌بندی و ارزیابی می‌شود.

بنابراین کامپیوترها کار سرپرستی (نظارت) را انجام می‌دهند. آنها سه نتیجه دیگر انضباط را نیز خلق می‌کنند: فردی‌سازی (از طریق پایگاه‌های داده‌ای)، فرمان‌پذیری، و قطعه‌بندی زمان و فضا (از طریق جداول زمانی، برنامه زمان‌بندی برنامه ریزان و...); همان‌گونه که ما در مورد سازمان‌دهندگان شخصی کامپیوتری مشاهده کردیم. همچنین با آنکه کامپیوترها را عامل مشکلات خود می‌دانیم - ازدیاد داده‌ها، انقیاد ما به پایگاه‌های داده - اما در عین حال به کامپیوترها به عنوان حلال مشکلاتمان نیز نگاه می‌کنیم. در نهایت از نظر پورتر این حقیقت بدین معناست که ماشین‌ها باید انسان‌ها را در همه حوزه‌های داده گردانی فقط به این دلیل که خیلی کند هستیم، تصاحب کنند. (بل، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۵).

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به ملاحظات مطرح شده در خصوص روایت‌های هویتی در فضای مجازی و شارحان دیدگاه فوکویی همچون مارک پاستر، و کوین پورتر می‌توان گفت که: در نگاه نخست فضای مجازی بر خلاف فضای واقعی، که در آن محدودیت‌های قانونی، اقتصادی و... وجود دارد؛ محدودیت‌هایی از این قبیل را نمی‌شناسد و افراد در این فضا می‌توانند دست به خلق سوژه‌های متعالی از «خود» بپردازند و آزادی را در این قلمروی خیالی تجربه کنند. در حالی که این فضا با همین کاری که می‌کند، یعنی آزادی به کاربر در خلق سوژه از یک طرف کاری می‌کند که کاربر با استفاده از این فضا که

طبق الگوی لیبرال به وجود آمده است به نحوی ناخودآگاه به سوی آن ارزش‌ها گام بردارد و به این ترتیب قدرت انضباطی با «نامرئی کردن» خود اعمال می‌شود و در عوض این قدرت اصل رویت‌پذیری اجباری را بر کسانی که مطیع و فرمانبردار می‌کند؛ تحمیل نماید.

از نظر فوکو تکنولوژی‌های مدرن هویت و در کل زندگی انسان را به مثابه موضوع (ابژه) خود در چنگ دارند؛ این ما هستیم که توسط قدرت به جلو رانده می‌شویم، قدرتی که به واسطه سلطه خود بر بدن‌ها و بر خصلت مادی، نیروها، حسیات و لذات، آرایش و نوع هویت را تعیین می‌کند. همه صور تحقیق و بررسی وضعیت بشری نه تنها آزادی انسان را میسر نمی‌سازند بلکه آن را از یک مرجع یا قدرت انضباطی به مرجعی دیگر حواله می‌دهند. خود چارچوب‌هایی نیز که در اینترنت وجود دارد مثل چارچوب‌ها و قواعدی که در طراحی هر سایت وجود دارد جوری است که کاربر توان و حتی فکر بر هم زدن قاعده را در این چارچوب به خود راه نمی‌دهد و کاربر بدون اینکه احساس کند اسیر یک نظام قاعده‌مند و منضبط در این زمینه است یعنی اینکه این فناوری انضباط (اینترنت) همانند آسایشگاه‌ها، زندان‌ها، مدارس و... می‌باشد که در آن فرد اسیر حصارها و دیوارهایی است که او را در سیطره خود نگه داشته‌اند، حصار و دیوارهایی خیالی که باعث توقف قدرت تخیل فرد می‌شوند و آنرا در آن حصارها نگه می‌دارند. بنابراین می‌توان گفت: فناوری و علم صرفاً ابزار نیستند، بلکه نوعی متافیزیک وجود را تجسم می‌بخشند که با گسترش نامحدود و قدرت خود در جهان بیرون، آدمی را زندانی خویش می‌سازند. پیامد منطقی فناوری مدرن، نیهلیسم است که به بطلان تدرجی هویت‌ها منتهی می‌شود. نقش نهادها دقیقاً کاهش-اما نه سرکوب-تکثر، پیچیدگی، و ستیزه‌گری مرتبط با هویت‌یابی‌ها و انواع حس تعلق است، حتی اگر شده با به یاری کاربرد خشونتی پیش‌گیرانه یا شکلی از خشونت سازمان یافته نمادین و مادی در جهت عکس.

اینک در این فضای جهانی شده، که در آن مرزها هم در حال نوسان‌اند و هم آمیخته به جنون. فضایی که در آن دم و دستگاه فراملی ارتباطات، نظارت امنیتی و اعتبار مالی به درون خانه‌های همه افراد نفوذ می‌کند، دیگر هیچ چیزی معادل دولت و قلمرو اخلاقی آن، یا هیچ‌نوع «باندی‌های تمدن‌ساز» وجود ندارد. اینک یگانه

بلندی‌های موجود، ظاهراً، همان‌هایی‌اند که توسط تلویزیون و ماهواره و اینترنت اشغال شده‌اند. برخلاف آن چیزی که امروزه آنرا آزادی و دموکراسی می‌نامند، فضای اینترنت توهمی است که در آن حس آزادی، برابری و تساوی القاء می‌شود در حالی که این فضا اسارت محض است که حصار سرمایه‌داری آن را به ما القا کرده است؛ در نهایت به چیزی می‌انجامد که آنرا فوکو «مرگ انسان» می‌نامد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، لیلا، (۱۳۹۲)، عوامل مؤثر بر استفاده از فضای مجازی، دو ماهنامه خبری دانشگاه تهران (مدت)، شماره ۹۳، خرداد و تیر ماه.
- استوری، جان، (۱۳۸۹)، مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، ترجمه: حسین پاینده، تهران، نشر آگه.
- اسولیوان، تام و هارتلی، جان و دیگران، (۱۳۸۵)، مفاهیم کلیدی ارتباطات، ترجمه میر حسن رئیس زاده، تهران، انتشارات فصل نو.
- بارکر، کریس، (۱۳۹۱)، مطالعات فرهنگی، ترجمه: مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بالیبار، اتین، (۱۳۹۲)، نامه‌های سیاست، مقاله: سه مفهوم سیاست: رهایی، دگرگونی، مدنیت، ترجمه: مراد فرهادپور و بارانه عمادیان، تهران، نشر بیدگل.
- بل، دیوید، (۱۳۸۹)، درآمدی بر فرهنگ‌های سایبر، ترجمه مسعود کوثری و حسین حسینی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- بهرامی کمیل، نظام، (۱۳۹۱)، نظریه رسانه‌ها جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران، انتشارات کویر جردن، راونتری، (۱۳۸۱)، جغرافیای فرهنگی، ترجمه س. تولایی و م. سلمانی، تهران.
- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دربییگی، بابک، (۱۳۸۰)، چالش‌های حقوقی؛ اخلاقی و اجتماعی فضای رایانه‌ای، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دریفوس، هیوبرت و رایینو، پل، (۱۳۸۷)، میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- دلوز، ژیل، (۱۳۸۶)، فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
- رابینز، کوین و وبستر، فراز، (۱۳۸۴)، عصر فرهنگ فناوری، ترجمه مهدی داودی، تهران، انتشارات توسعه.
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۲)، مسئله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران، نشر نی.
- سایمونز، جان، (۱۳۹۰)، فوکو و امر سیاسی، ترجمه کاوه حسین زاده راد، تهران، انتشارات رخداد نو.
- سلطانی، علی اصغر، (۱۳۹۲)، قدرت، گفتمان و زبان، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
- عاملی، سعید رضا، (۱۳۹۰)، رویکرد دو فضایی به آسیب‌ها؛ جرایم؛ قوانین و سیاست‌های فضای مجازی، تهران، امیرکبیر.
- عاملی، سعیدرضا، (۱۳۸۸)، شبکه‌های علمی مجازی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و

اجتماعی.

- عضدانلو، حمید، (۱۳۸۰)، گفت‌مان و جامعه، تهران، نشر نی.
- علیخانی، علی اکبر، (۱۳۸۶)، مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران، جهاد دانشگاهی.
- فوکو، میشل، (۱۳۸۸)، مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
- فوکو، میشل، (۱۳۹۰)، تولد زیست سیاست: درس گفتارهای کلژ دوفرانس ۱۹۷۹-۱۹۷۸، ترجمه: رضا نجف زاده، انتشارات رخداد نو.
- فیرحی، داوود، (۱۳۹۰)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
- کارازوجیانی، آتینا، (۱۳۸۸)، سیاست‌های منازعه‌سایبری، ترجمه محبوبه بیات، تهران، مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی.
- کلی، مایکل، (۱۳۸۵)، نقد و قدرت، ترجمه فرزانه سجودی، تهران؛ اختران.
- کوثری، مسعود، (۱۳۸۷)، اینترنت و آسیب‌های اجتماعی، تهران، نشر سلمان.
- کهن، لارنس، (۱۳۹۰)، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۳)، جهانی شدن فرهنگ؛ هویت، تهران، نشر نی.
- لچت، جان، (۱۳۷۷)، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، ترجمه محسن حکیمی، تهران، انتشارات خجسته.
- لوفور، هنری، (۱۳۸۸)، تروریسم و زندگی روزمره، ترجمه امیر هوشنگ افتخاری راد، تهران، نشر صبا.
- لیوتار، ژان فرانسوا، (۱۳۸۷)، وضعیت پست مدرن (گزارشی درباره دانش)، ترجمه حسینعلی نودری، چاپ چهارم، تهران، گام نو.
- لیوتار، فرانسوا، (۱۳۸۶)، سرگشتگی نشانه‌ها، مقاله پسامدرنیسم چیست؟، ترجمه: مانی حقیقی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- لیون، دیوید، (۱۳۸۴)، جامعه نظارتی: مسیرهای جدید در تئوری، ترجمه لیدا کاووسی، فصلنامه رسانه، سال ۱۶، شماره ۲.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۷)، دموکراسی و هویت ایرانی، تهران، نشر کویر.
- مرکیور، ژوزه گیلیرمه، (۱۳۸۹)، میشل فوکو، ترجمه نازی عظیمیا، تهران، انتشارات کارنامه.
- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۷)، روشنفکران ایران، ترجمه: عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران، نشر توسعه.
- واتیمو، جینی، (۱۳۸۶)، سرگشتگی نشانه‌ها، مقاله: پسامدرن: جامعه شفاف، ترجمه: مهران مهاجر، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- وبستر، فرانک، (۱۳۸۳)، نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران، قصیده سرا.
- ون‌دایک، تئون ای، (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفت‌مان؛ از دستور متن تا گفت‌مان کاوی

انتقادی، ترجمه: گروه مترجمان، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
هال، استوارت، (۱۳۹۱)، گزیده‌هایی از عمل بازنمایی، جلد سوم، ترجمه: احسان شاقاسمی،
تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوییز، (۱۳۹۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی
جلیلی، چاپ سوم، تهران، نشر نی.

(ب) منابع لاتین

Casey, Brenadette, and et. Al, (2002) , Television Studies: Key Concept. London and
NewYork: Routlrdge .
Focault, m. , (1986) , of other spaces, diacritics, vol 16,
Oxford, (2002)
Webster, (2002)